

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

تنبيه دوم که نگاه فقهی به دوران امر بین متباینین دارد. این تنبيه را بعضی از اصولیین مثل **شیخ انصاری** در مباحث قطع در ضمن بحث علم اجمالی متعرض شده‌اند. جمعی از اصولیین در مبحث اصل اشتغال و دوران امر بین متباینین متعرض شده‌اند. خلاصه این تنبيه این است که در دوران امر بین متباینین گاهی شبهه و تردید از جهت مکلف به و متعلق تکلیف است، نمی‌داند نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه و گاهی تردید و علم اجمالی و دوران، به سبب تردد در خود مکلف است، که امر مکلف مردد شده بین دو امر، لذا یک علم اجمالی منجز درست می‌شود و احتیاط واجب است.

تردد در مکلف تطبیق می‌شود بر مسأله خنثی، شخص خنثی علم اجمالی دارد یا واقعا مذكر است و تکالیف مذكر را دارد و یا مؤنث است و تکالیف مؤنث را دارد. این علم اجمالی چگونه حادث می‌شود؟

توضیح این است که از طرفی می‌دانیم خداوند دو طبیعت را در عالم ثبوت بیشتر خلق نکرده و تکالیف به این دو طبیعت تعلق می‌گیرد که یکی خصوصیت ذکوریت دارد و یک طبیعت خصوصیت انوئیت دارد. ما در عالم ثبوت طبیعت جامع بین دو خصوصیت که برای آن تکالیف خاص باشد نداریم هر چند بعضی از علمای اهل سنت و بعضی از علمای شیعه قائلند که چه اشکالی دارد که ما طبیعت سوم هم داشته باشیم، در جای خودش با آیات و روایات اثبات می‌شود که چنین نیست.

سوره قیامه آیه ۳۸ و ۳۹ «**ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ فَخْلَقٍ فِسْوَىٰ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَىٰ**» یا در سوره شوری آیه ۴۹ و ۵۰ «**لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا**». از اینگونه آیات و روایات روشن می‌شود که در طبیعت و عالم ثبوت ذات مقدس دو طبیعت را خلق کرده است و اگر شخصی خنثی هست و علائم دو جنسیت را با خودش به همراه دارد، در عالم اثبات این فرد مشکل دارد لذا اجمالا می‌داند که در عالم ثبوت یا مذكر است و یا مؤنث است.

البته توجه دارید که خنثی غیر از ترانس‌ها هستند، بحث ترانس‌ها اختلال در تشخیص هویت جنسی غیر از خنثی است، آن یک بحث پر دامنه دیگری است از نظر وضعیت دستگاه تناسلی داخلی و خارجی، وضعیت کروموزوم‌ها، اینها در مرد بودن یا زن بودن آنها مسلم است. مشکلات روانی است، مردی از نظر علائم، همه علائم مردی را دارد ولی خودش را زن می‌داند و یا بر عکس زنی همه خصوصیات زنانه را دارد ولی خودش را مرد می‌داند و این هم غیر از مواردی است که گاهی بچه‌ها از نظر روحی یک تمایلاتی دارند مثلا اگر دختر است یک خصوصیات مردانه از خودش بروز می‌دهد. بحث ترانس‌ها بحث دیگری است. فعلا بحث خنثی یعنی کسی که علائم ظاهری ذکوریت و انوئیت را دارد. همین جا آیات را ببینید گفته می‌شود ما آیات الاحکام پانصد تا داریم اینگونه نیست بسیاری از آیات هستند که از آنها حکم شرعی استفاده می‌شود ولی در شمارش و تعداد آیات الاحکام نیامده است. از جمله همین آیاتی که اشاره کردیم که از آنها استفاده می‌شود که ما طبیعت سوم نداریم که خودش آثار فقهی فراوان دارد. بنابراین خنثی با توجه به اینکه می‌داند در طبیعت دو طبیعت داریم که یکی خصوصیت ذکوریت دارد و دیگری خصوصیت انوئیت دارد، و خنثی شک دارد کدام یک از این دو است؟

از طرف دیگر می‌دانیم که انسانها یک تکالیف مشترکی دارند که هیچ ارتباطی به این خصوصیت طبیعی آنها ندارد مالکیتها، جواز مبادلات و خمس و زکات و امثال اینها، این خصوصیت ذکوریت و انوئیت دخالت ندارد ولی برخی از احکام داریم که مسلم خصوصیت ذکوریت و انوئیت در این احکام دخیل است، مثل برخی از احکام حج، مرد حق ندارد در حال احرام سرش را بپوشاند ولی زن باید سرش را بپوشاند ولی صورتش را نباید بپوشاند، یا زن در وقوف یا بیتوته در منا بعضی از احکام خاص را دارد که مرد آن احکام را ندارد یا در مثل نکاح و مثل مواریث یا احکام نماز، خصوصیت طبیعی ذکوریت و انوئیت دخالت دارد، خنثی علم اجمالی دارد یا زن است و یا مرد است. نسبت به تکالیف خاص که خصوصیت ذکوریت دخیل است یا تکالیف خاصی که خصوصیت انوئیت دخیل است چه باید بکند؟

گاهی عواملی باعث می‌شود که این علم اجمالی منحل شود چنانچه اگر دوران امر بین متباینین بود در مکلف به بود گاهی عواملی باعث می‌شود علم اجمالی منحل شود، وجدانا یا تعبدا که از محل بحث ما خارج است. مثلا برخی از روایات معتبر علائمی

را برای انحلال این علم اجمالی شمرده‌اند که الان جای بحثش نیست که در فقه باید بررسی شود، مثلاً در کتاب میراث این روایت را ببینید: «۱۰۳۳۰ - ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سئل عَنْ مَوْلُودٍ وَلِدَ لَهُ قَبْلُ وَ ذَكَرَ كَيْفَ يُوْرَثُ - قَالَ إِنْ كَانَ يَبُولُ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيرَاثُ الذَّكَرِ - وَ إِنْ كَانَ يَبُولُ مِنَ الْقُبْلِ فَلَهُ مِيرَاثُ الْأُنْثَى».^۲

یا فرض کنید بحثی امروز مطرح است که در فقه باید بررسی شود آیا از طریق اندام تناسلی داخلی می‌شود تشخیص داد که خنثی مرد است یا زن است یا نه؟ یا در بحث اوژینک از راه مطالعه کروموزوم‌ها و بررسی آنها آیا می‌شود طبیعت خنثی را تشخیص هویت کرد که مرد است یا زن است؟ بالاخره اگر از راه‌های تشخیص معتبر وجدانا یا تعبدا علم تفصیلی پیدا کرد به واقع یکی از دو طبیعت، علم اجمالی منحل است. روشن است همان خصوصیات ذکوریت و تکالیف خاص او را یا خصوصیت انوئیت و تکالیف خاص او را انجام می‌دهد ولی اگر بالاخره تشخیص نداد، اینجا یک علم اجمالی است و دوران امر بین متباینین است.

اینجا در مسأله خنثی با عدم انحلال علم اجمالی هیچ نکته خاص اصولی نیست جز تطبیق قواعد علم اجمالی، که تا آنجا که احتیاط ممکن است احتیاط کند عسر و حرج لازم نمی‌آید احتیاط کند. اگر احتیاط از عناوین مانعه را به همراه دارد مثل عسر و حرج و امثال اینها، اکتفا کند به بعضی از احتمالات و این اختیار بعضی از احتمالات آیا تخییرش بدوی است یا تخییرش استمراری است؟ اینها همه همان مباحثی است که در علم اصول مطرح است.

لذا خلاصه عرض ما این است که این تنبیه دوم هم که وظیفه خنثی به خاطر اینکه علم اجمالی دارد یا طبیعت ذکوریت دارد و یا انوئیت، نکته خاص اصولی ندارد یک مبحث فقهی است و تطبیق قواعد اصولی بر آن باید انجام شود. که تفصیل آن در فقه باید بررسی شود.

با ذکر این نکته تنبیهات مباحث اصل اشتغال و دوران امر بین متباینین تمام می‌شود، ما این تنبیهات را تحت عنوان هفت تنبیه اشاره کردیم که دو تنبیه آن فقهی است و پنج تنبیه اصولی آن هم ترکیب از تنبیهات مختلف بود که اگر کسی بخواهد جزء جزء کند این پنج تنبیه شاید خودش تبدیل به دوازده تنبیه شود. این تمام کلام در مبحث علم اجمالی و دوران امر بین متباینین. مرحله دوم علم اجمالی و دوران امر بین اقل و اکثر است که برای توضیح محل نزاع و ورود به این مبحث چند نکته را باید متعرض شویم و وارد بحث شویم که خواهد آمد.

^۲ - وسائل الشیعة؛ ج ۲۶، ص: ۲۸۳.